

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

پژوهش

- زبان شیرین فارسی / دکتر ژاله آموزگار
- نامه‌های دوازده ماه (مرداد - شهریور) / ابراهیم‌پور داود

به نام آن که سخن در زبان آفرید

اجازه می‌خواهم در آغاز گفتارم پرسشی را مطرح کنم: وجه اشتراک اصلی این جمع مهربان و صمیمی در چیست؟ «به زبان فارسی سخن گفتن». این است آنچه هسته اصلی این دعوت را تشکیل داده و دلیل بودن من هم در این جایگاه همین است.

من تخصصی در مسائل اجتماعی و مالی ندارم ولی به این جمع فرا خوانده شدم چون هدف اصلی این بوده است که بانوانی که بدون توجه به سرزمین‌ها، با وجه اشتراک فارسی زبان بودن گرد هم باشند و مشکلات و مسائل خود را مطرح کنند. از این رو برای من وظیفه‌ای دلنشین شد که با گفتاری کوتاه، در حاشیه مسائل جدی اجتماعی و مالی، به این وجه اشتراک یعنی «زبان شیرین فارسی» بپردازم.

محور گفتارم را بر سه اصل قرار می‌دهم:

تاریخچه کوتاهی از زبان فارسی، دلیل علمی شیرینی زبان فارسی و دلیل ماندگاری زبان فارسی.

* متن تکمیل شده سخنرانی نگارنده است که در جلسه افتتاحیه سمینار «هم اندیشی شبکه زنان جوامع فارسی زبان» که از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران به ریاست خانم دکتر شادی طلب در روز یکشنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۸۳ برگزار شد ایراد گردید.

زبان شیرین ما دورانی بس دراز پیموده تا به صورت کنونی درآمده است و تاریخ زبان ما هم چون تاریخ سرزمین کهنسال ما، عمری دیرینه دارد و از پس هزارها قد افراشته است. آنچه امروز به نام زبان فارسی می‌نامیم و بدان سخن می‌گوییم و می‌نگاریم، فرزند خلفی از گروه زبانهایی است که اصطلاحاً هند و اروپایی نامیده می‌شوند.^۱ زبان ما با زبان هم‌نژادان هندی‌مان وجه اشتراک بیشتری داشته است و با زبانهای هندی گروه زبانهای هند و ایرانی را تشکیل داده است.^۲ در دوران جا به جایی، هندیان مسیر آن سوی هندوکش را در پیش گرفته‌اند و نیاکان دور ما در سرزمینی که ایران نامیده شده است مستقر گردیده‌اند و بدین‌سان گروه زبان‌های ایرانی موجودیت یافته است. این زبان‌ها در محدوده‌ای گسترده که از شرق به ساوراءالنهر و کناره‌های سیحون و جیحون می‌رسید و در شمال خوارزم و خراسان بزرگ و نواحی قفقاز و کناره‌های دریای مازندران را شامل می‌شد، در غرب تا بین‌النهرین ادامه می‌یافت و در جنوب در کناره‌های خلیج فارس و دریای عمان پیش می‌رفت، گسترش یافتند. این گسترش زبان‌های ایرانی که در دوران باستان انجام گرفته، هنوز نیز ادامه دارد و نه تنها در قلمرو ایران کنونی، بلکه در آن سوی مرزها، در آسیای مرکزی و در ساوراء قفقاز، در افغانستان و در سایر کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک نیز صورت گرفت است.^۳

زبان‌های ایرانی که در این محدوده بزرگ جای گرفته‌اند، زبان‌های خویشاوندی هستند که از زبانی مشترک و کهن که زبان «مادر» نامیده می‌شود مشتق شده‌اند. وحدت تبار و منشأ، همسانی واژه‌های بنیادی و اصول ساخت دستوری این زبان‌ها، برهان خویشاوندی آنهاست. در انتساب زبان‌ها به گروه زبان‌های ایرانی معیار زبان شناختی مورد نظر است نه مرزهای جغرافیایی یا سیاسی کنونی ایران.^۴ از این رو مثلاً زبان آسی که در قفقاز گویشور دارد، لهجه یغناپی که در دره‌های یغناپ بدان سخن می‌گویند و زبان پشتو که در افغانستان متداول است، از لحاظ علمی و زبان‌شناسی جزء زبان‌های ایرانی به شمار می‌آیند. اما زبان ترکی و عربی که در بخش‌هایی از ایران کنونی صحبت می‌شود، از لحاظ تبار جزء زبان‌های ایرانی نیستند.

در این تقسیم‌بندی قراردادی^۵ سه دوره چنین مشخص می‌شود:^۶

۱. پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی. جلد اول. انتشارات توس. ص ۱۱۷

۲. همان، ص ۱۳۵

۳. اراانسکی، زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸. ص ۳۴

۴. اراانسکی، همان، ص ۴۲

۵. همان، ص ۳۴

دوره اول که به آن دوره باستان می‌گویند، از دورانی آغاز می‌گردد که نخستین نشانه‌هایی از زبان‌های ایرانی بر جای مانده است و تا اواخر دوره هخامنشی ادامه می‌یابد. دو زبان عمده‌ای که آثار ارزنده‌ای از آن‌ها در دست داریم، یعنی زبان فارسی باستان که زبان سنگنوشته‌های هخامنشی است و زبان اوستا که زبان کتاب دینی زردشت است، به این دوران تعلق دارند.

زبان‌های این دوره، همچون، زبان‌های هم‌زمان و خویشاوندان دورشان (سنسکریت، یونانی باستان و...) دستور زبان پیچیده‌ای دارند که در آنها اسم در هفت یا هشت حالت صرف می‌شود، فعل صیغه‌های پیچیده‌ای دارد، جنس، یعنی مذکر، مونث و خنثی در دستور زبان نقش بازی می‌کند و در شمار بجز مفرد و جمع، تثنیه نیز وجود دارد.^۷

دوره میانه از اواخر دوره هخامنشی آغاز می‌گردد و تا اوایل دوران اسلامی ادامه دارد. زبان‌های این دوره، بنابر موازین زبانی و جغرافیایی، به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شوند.^۸ در گروه زبان‌های شرقی به زبان‌های سفدی، خوارزمی، سکایی و بلخی می‌توان اشاره کرد. در گروه زبان‌های غربی زبان پارتی یا پهلوی اشکانی و زبان پهلوی ساسانی یا پهلوی جنوبی را می‌توان نام برد.

زبان‌های ایرانی در این دوره تحولی شگفت می‌یابند، دستگاه آوایی زبان بسیار ساده می‌شود، صرف اسم از میان می‌رود^۹، وجود افعال حالت بسیار ساده‌تری پیدا می‌کنند جنس دیگر وجود ندارد و تثنیه از شمار حذف می‌گردد و زمینه برای سر برافراختن دُر دری آماده می‌گردد و دوره جدید زبان‌های ایرانی آغاز می‌شود و زبانی پرورده و استحکام یافته، یعنی زبان شیرین فارسی در دوره جدید نشو و نما می‌یابد، تا زبان شعر، ادب، فرهنگ، دانش، دین، عشق و عرفان گردد.

۶. ارناسکی، همان ص ۴۲ و ۴۳

۷. ابوالقاسمی. تاریخ زبان فارسی. انتشارات سمت تهران ۱۳۷۳، ص ۲۶

۸. آموزگاز، تفضلی، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن. انتشارات معین، چاپ سوم. صص ۱۱ و ۱۲

۹. در آغاز دوره میانه نشانه‌هایی در صرف اسم در فارسی میانه وجود دارد که بعداً از میان می‌رود نک: زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، ص ۶۷ و هم چنین در زبان سفدی از زبانهای دوره میانه صرف اسم و جنس و شمار، کاملاً از میان نمی‌رود. برای توضیحات بیشتر نک بدرالزمان قریب، صرف اسم در زبان سفدی، مجله

زبان‌شناسی، سال هفتم شماره اول ۱۳۶۹، صص ۸۹ تا ۱۰۴



اما زبان فارسی چرا شیرین است؟

اگر با موازین آواشناسی و زبان‌شناسی به این موضوع بنگریم درمی‌یابیم که زبان فارسی زبانی خوش آوا و خوش آهنگ است. چون دستگاه واکه‌ای (= مصوت) این زبان دستگاه شش‌تایی قرینه‌ای است با شش واکه (مصوت) پیشین i, e, a و سه واکه (مصوت) پسین u, o, ā که در همهٔ زبانها موجود است و از لحاظ یادگیری بسیار آسان^۱. باید اضافه کرد اغلب این واکه‌ها جزء جهانی‌های زبان‌شناسی است. همه بچه‌های دنیا وقتی زبان باز می‌کنند ابتدا این واکه‌ها را به زبان می‌آورند. در زبان‌هایی دیگر هند و اروپایی همانند اجداد زبان فارسی^۲ هنوز تعداد واکه‌ها بسیار است و گاه چون زبان انگلیسی تعداد واکه‌های ساده و مرکب به بیست و چهار هم می‌رسد^۳.

۱. منظور از واکه پیشین واکه‌هایی هستند که در جلوی دهان تولید می‌شوند و واکه‌های پسین در عقب دهان.
 ۲. دو واکه مرکب ou و ei نیز وجود دارد. برای توضیحات بیشتر نک. بدافه ثمره، آواشناسی زبان فارسی، مرکز

نشر دانشگاهی تهران، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۱۰۴

۳. مثلاً در اوستا شانزده مصوت (واکه) وجود دارد. نک: ابوالقاسمی، تاریخ زبان فارسی صص، ۴۲ و ۴۳

تولید همخوان‌های (= صامت) زبان فارسی نیز ساده است. یعنی تولید آسان و ساده دارد.^۱ فارسی‌زبانان در وام‌گیری از زبانهای دیگر هم چون به صدایی برخوردارند که ساده نبوده است، آن را به صورت ساده درآورده و تلفظ کرده‌اند، مانند صامت‌های، ص، ط، ظ و غیره که در زبان فارسی همانند س، ت و ز تلفظ می‌شوند.

دیگر این که زبان فارسی زبانی آهنگین است، زیر و بم دارد و با زیر بمی آهنگ صدا مفهوم خاص به جمله داده می‌شود.^۲

در زبان فارسی تکیه وجود دارد یعنی با تکیه معنی واژه تغییر می‌کند.^۳ یکی دیگر از ویژگی‌های خوب زبان فارسی پیوندی بودن آن است که واژه سازی را آسان می‌سازد^۴ و در این مورد چنان ترفند ظریفانه‌ای دارد که ما به دلیل اهل زبان بودن کمتر بدان اندیشیده‌ایم.

با چنین ویژگی برجسته زبانی، اگر در واژه‌ها را بی محابا به سوی واژگان بیگانه گشوده‌ایم، کوتاهی از زبان نیست، از اهل زبان است؛ وگرنه این زبان از هر لحاظ آمادگی دارد که هر نوع واژه را با پیوندهای گوناگون بسازد و خوشبختانه فرهنگستان زبان این مهم را جدی گرفته است. از لحاظ دستوری هم همان گونه که اشاره شد، دستگاه صرفی پیچیده گذشته از میان رفته است و زبان ما جزو زبانهایی شده است که تفاوتی میان مونث و مذکر نمی‌گذارد و بر عکس زبان‌هایی هم چون فرانسه و انگلیسی برای مفهوم انسان واژه مرد به کار نمی‌رود. انسان یا زن است یا مرد.^۵

۱. منظور این است که اندام‌هایی که این صدا را تولید می‌کنند فقط در یک حالت خاص آن را به وجود می‌آورند و از حالتی به حالت دیگر نمی‌روند مثلاً برای تولید هم خوان (مصوت) «ت» فقط نوک زبان به پشت دندانهای بالا می‌خوردند و این واکه را می‌سازد، در صورتی که مثلاً در زبان عربی برای تلفظ «ط» علاوه بر نوک زبان و پشت دندانهای بالا عقب زبان و قسمت نرم کام هم دست اندر کار تولید این صدا هستند و از این نظر دو گروه اندام در آن واحد این صدا را می‌سازند.

۲. این مقوله در زبان‌های دیگر هم وجود دارد.

۳. یعنی هجایی خاص در کلمه جایگاه تکیه است و با تغییر جای تکیه مفهوم تغییر می‌کند مثلاً تکیه در مقوله اسم «مردی» اگر در هجای پایانی کلمه قرار گیرد این واژه به معنی یک مرد است با مردی به معنی مردانگی تفاوت پیدا می‌کند.

۴. منظور از زبان پیوندی این است که با پیوستن پیشوند و پسوند و میان وندهای گوناگون، مفاهیم گوناگون به دست می‌آید مثلاً در واژه مردانگی. مرد + انه + گ + ی. نک: آواشناسی زبان فارسی

۵. در انگلیسی man و در فرانسه homme که به معنی مرد هستند در مفهوم انسان به کار می‌روند.

اینها دلایلی زبانی و آوایی شیرینی زبان بودند. به این پیشخوانهٔ زبانی و آوایی و دستوری برای ماندگاری زبان، مسائل تفکری را نیز باید بیفزاییم.

با زبانهای ایرانی اندیشه بیان شده است. در سده‌های دور سروده‌های اوستا سروده شده، در دورهٔ ساسانی این زبان گویای فرهنگ غنی و پرورده شده‌ای است که علم و فلسفهٔ یونان و هند را هم از طریق ارتباط با دانشمندان آن سرزمین‌ها و هم از راه کتاب‌های مربوط به آنان بر خود افزوده است.

با زبان‌های ایرانی کتاب‌های دینکرد نوشته شده که پیچیده‌ترین مطالب دینی و فلسفی را در بردارد و یا یادگار زریران که حماسه‌ای شیرین را روایت می‌کند، درخت آسوریک که به تمثیل، درخت خرما و بز را به مناظره می‌کشد و کتاب خسرو ریدک که در آن سخن از زیباترین گلها، عطرها، بازیها، پوشش‌ها و خوراکی هاست، و بسیاری دیگر از این قبیل.

در پایان دوره ساسانی و در آغاز دوران اسلامی با چنین گذشته‌ای، این زبان چنان زبانی می‌شود که چون در برابر پدیده‌ای نو قرار می‌گیرد. از میدان به در نمی‌رود، دوام می‌آورد. واژه‌ها را چنان آگاهانه جذب می‌کند و در قالب زبانی خود عرضه می‌نماید که پس از گذشت بیش از ده قرن، زبان آن روز برای ما ناآشنا نیست. ما برای درک

بوی جوی مولیان آید همی یاد یارِ مهربان آید همی

نیازی به واژه‌نامه نداریم.

این زبان به هویت ایرانی تبدیل می‌گردد و سند و رسمیت خود را زمانی دریافت می‌کند که یعقوب لیث سیستانی به شاعران دربارش می‌گوید که مرا با زبانی بستایید که زبان من است.^۱ سلسلهٔ سامانی راهگشای بعدی است که با اعتقادی راستین به دین اسلام، فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی را اصل قرار دادند و ترجمه‌های قرآن کریم به زبان فارسی آغاز شد و بدین سان گنجینهٔ واژه‌های ما از گزند زمان در امان ماند و زمینه برای ظهور شاهنامه فراهم شد.

ما هم چنین برای ماندگاری زبان فارسی مدیون مردم ساده دل ایران هستیم که در برابر برخی خود فروختگان تشنهٔ مقام که زبان فارسی را ننگ می‌شمردند، هم چنان دو بیتی‌های خود را به زبان فارسی سرودند، عاشقان به فارسی «بیاتی» خواندند، مادران لالایی‌ها را بر سر گهواره‌های

۱. تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۰۹، آمده است: «یعقوب گفت

چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت، محمد و صیف پس شعر پارسی گفتن گرفت.»

کودکانشان به فارسی سر دادند تا رودکی و فردوسی سر برآوردند و زمینه برای کلام عارفانه و فیلسوفانه مولوی و سنایی آماده شود. مولوی در قونیه است، ولی مثنوی و غزلیات جاودانه خود را به زبان فارسی می‌سراید، نظامی در گنجه است اما لیلی و مجنون و شیرین و خسرو و هفت پیکر و... به عنوان شاهکارهای بزمی به زبان فارسی عرضه می‌شود.

حافظ قد علم می‌کند، آیا اندیشه لطیف، موشکاف و پر از معنی حافظ را جز به زبان فارسی می‌توان بیان کرد؟ از آن جا که اندیشه حافظ جاودانه است، زبان فارسی هم جاودانه خواهد بود. معانی کلام خیام را با وجود همه ترجمه‌های استادانه، تنها به زبان فارسی می‌توان لمس کرد. صلابت زبان فارسی و رمز ماندگاری آن را در گفته‌های سعدی باید جست که هر کلامش ضرب المثل شده است و گلستان پایه دیگری بر ماندگاری این زبان است.

در این اینجا باید اشاره کنم به شعرای فارسی زبان در هند و شعرای عثمانی که به فارسی شعر سروده‌اند پس بی‌جا نیست که حافظ بگوید.

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
زبان فارسی ماندنی است، خللی در آن وارد نخواهد شد، کاخی است که از باد و باران گزند نخواهد یافت، زیرا بذر سخن فارسی در جای جای این سرزمین به بار نشسته است و هویت ایرانی است.

با کلام فردوسی که عجم را با پارسی زنده کرده است سخن را به پایان می‌برم:

پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند
نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده ام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تقاضا و خواهش مجدد

یکبار دیگر از مشترکین گرامی خواهش می‌کنیم وجه اشتراک عقب افتاده خود را بپردازند. این مجله به پشتیبانی مشترکین ارجمند و دوستدارانش منتشر می‌شود.